





تقوا؛ طرحی برای ادارهٔ جامعه

علیرضا پناهیان

بیان معنوی

پناهیان، علیرضا، ۱۳۴۴ -	
تقوا؛ طرحی برای اداره جامعه/علیرضا پناهیان؛ تحقیق، تنظیم، نمایه‌گذاری، آماده‌سازی و ویرایش مؤسسه عصر بیان معنوی.	
مشخصات نشر: تهران: بیان معنوی، ۱۳۹۸، ۱۶۰ ص.	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۶۶۰-۶-۱	
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
موضوع: تقوا	موضوع: Piety
موضوع: تقوا - جنبه‌های قرآنی	موضوع: Piety-Quranic teaching
شناسه افزوده: مؤسسه عصر بیان معنوی	
رده بندی کنگره: ۵۵/۵۵/BPT۵۰	رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۱۶۱۸	

تقوا؛ طرحی برای اداره جامعه

پدیدآورنده: علیرضا پناهیان | ناشر: بیان معنوی

تحقیق، تنظیم، آماده‌سازی و ویرایش: مؤسسه عصر بیان معنوی

مدیریت هنری: خانه طراحان انقلاب اسلامی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۸ | شمارگان: ۲۵۰۰

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

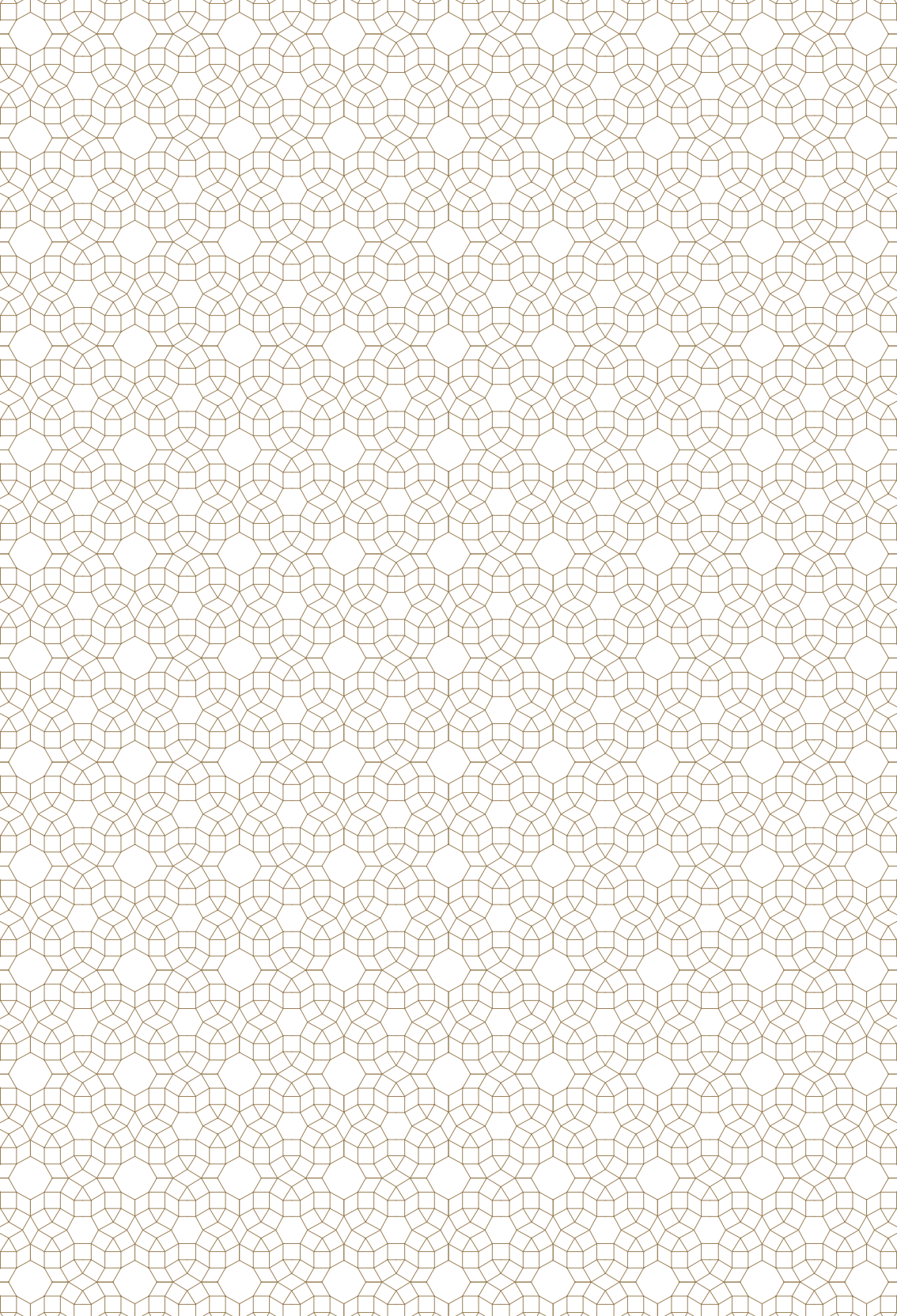
فروشگاه اینترنتی: bayancenter.ir | وبگاه: Panahian.ir

مرکز پخش: ۰۲۱-۷۷۶۵۰۵۷۶ و ۰۹۳۰۵۰۵۰۳۱۳

پست الکترونیک: bayan.manavi@gmail.com

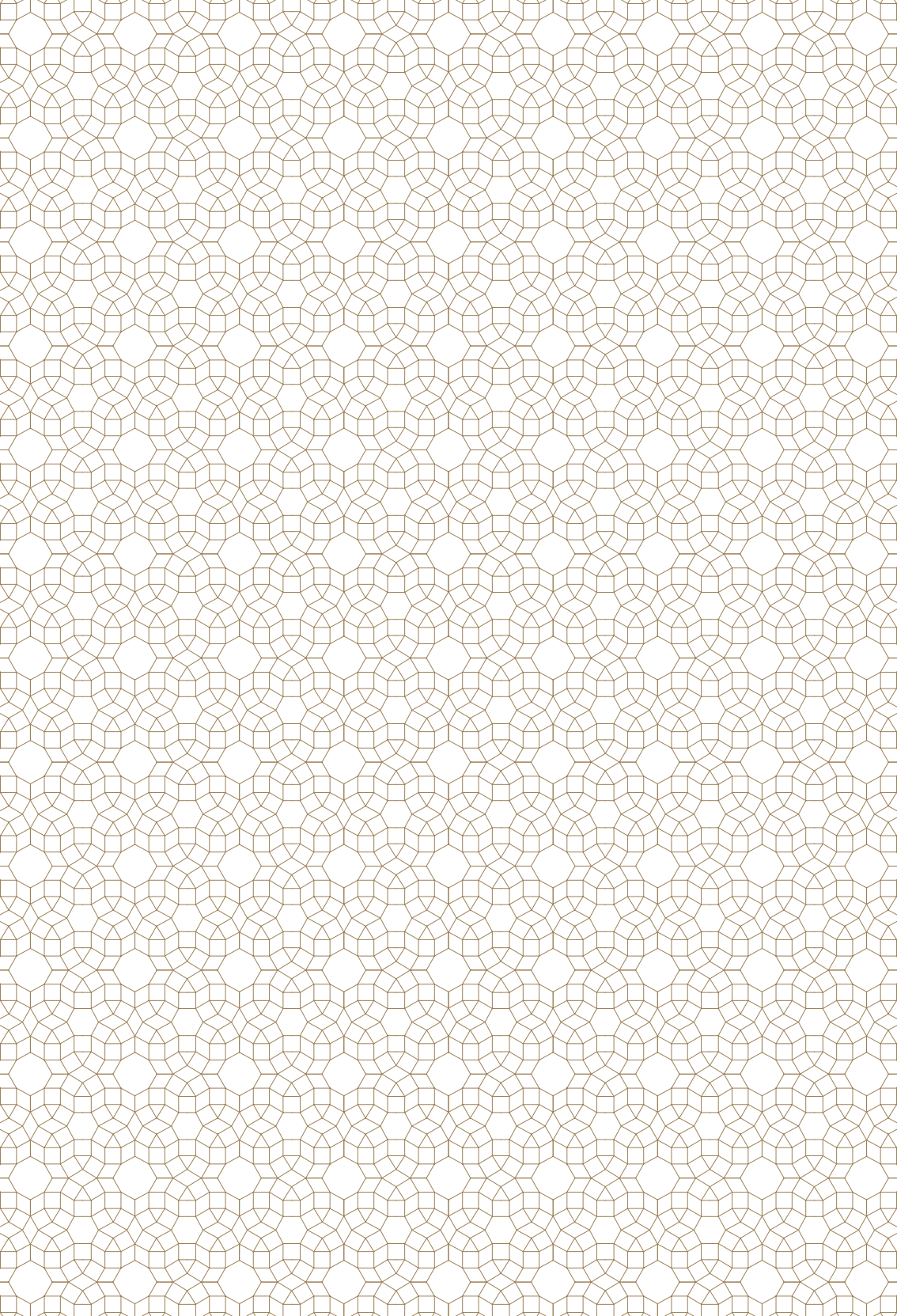
شناسه ما در شبکه‌های اجتماعی: [@Panahian_ir](https://www.instagram.com/Panahian_ir)

تمام حقوق برای مؤسسه عصر بیان معنوی محفوظ است.

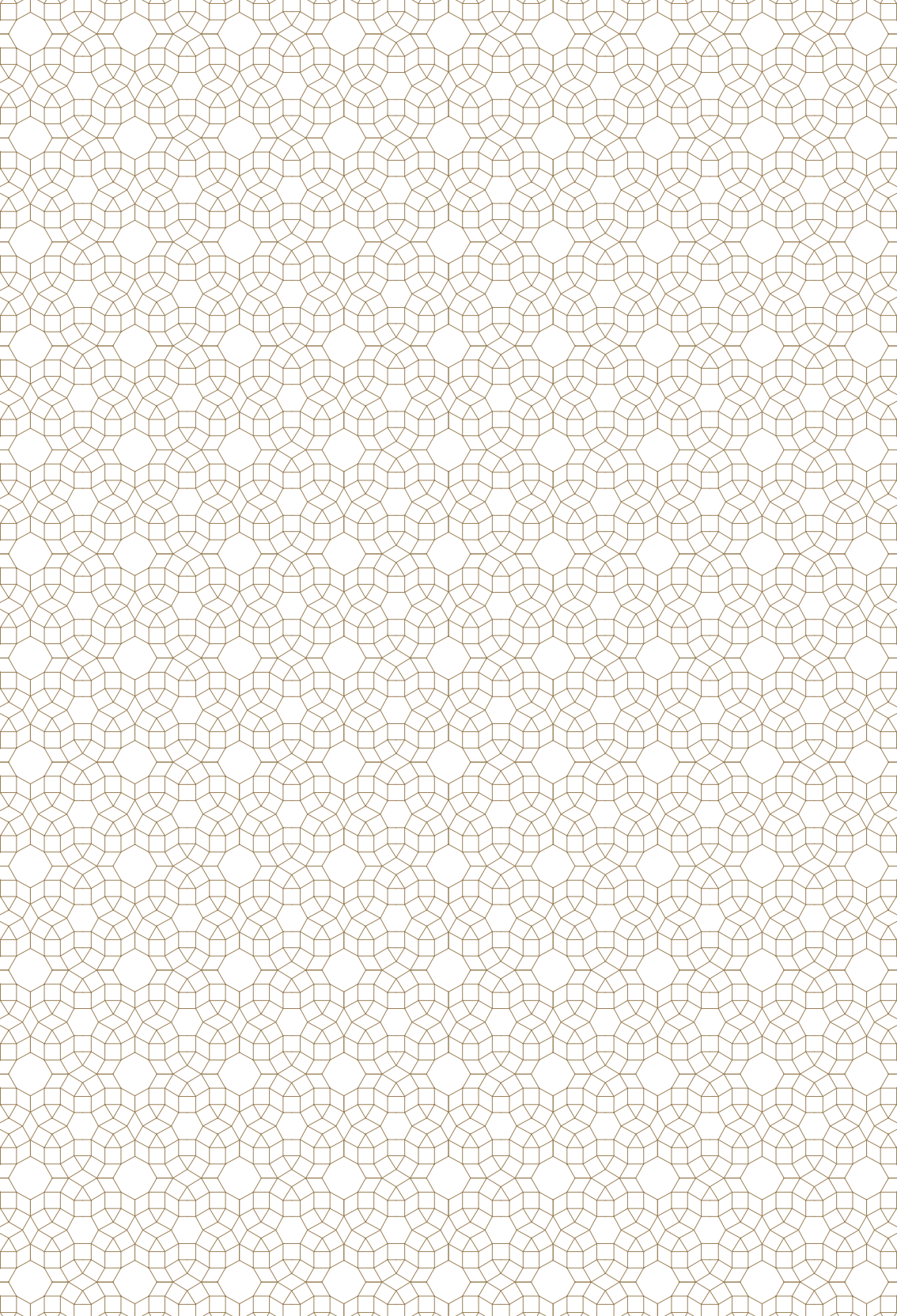


فهرست مطالب

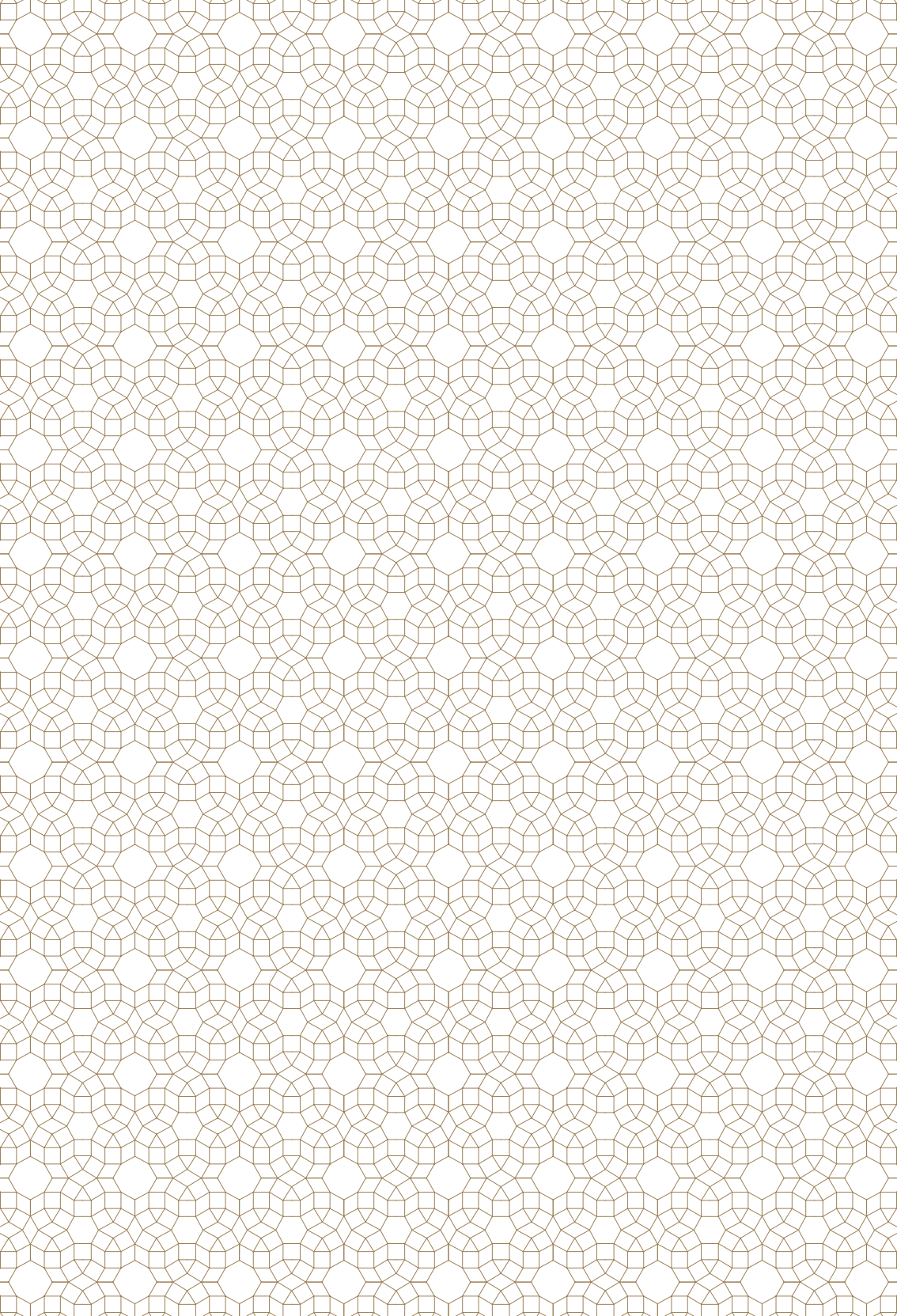
۹	یادداشت ناشر
۱۱	«تقوا» چیست
۳۱	زمینه های رشد انسان ها به وسیله تقوا
۳۷	سطوح رشد انسان ها به وسیله تقوا
۴۳	«تقوا» طرحی برای اداره جامعه
۵۳	تقوا و «نظام تربیتی»
۷۱	تقوا و «نظام مدیریتی»
۹۹	برخی آثار مهم تقوا در ابعاد اجتماعی
۱۱۹	تقوا و «نظام سیاسی»
۱۲۹	ده ویژگی مهم تقوا
۱۳۷	فهرست ها



نگاه عموم مردم، جوانان و حتی بسیاری از نخبگان به «تقوا»، نگاهی صرفاً فردی، کلیشه‌ای و به معنای پرهیزکاری و دوری از گناه است. نوشتار حاضر که برگرفته از مبحث استاد پناهیان با عنوان «تقوا؛ طرحی برای ادارهٔ جامعه» است، با نگاهی دوباره به متون دینی، به تبیین ابعاد و زوایای جدیدی از این مفهوم بسیار کلیدی و کاربردی می‌پردازد. و با نگاهی تحلیلی، مدل و جایگاه «روش مدیریت مبتنی بر تقوا برای ادارهٔ بهتر زندگی» را در میان روش‌های مدیریت متداول روشن می‌سازد. لازم به ذکر است که نوشتار حاضر توسط گروه مؤلفان مؤسسهٔ بیان معنوی بازنویسی، مستندسازی و ویراستاری شده و به فراخور نیاز و در راستای تکمیل مباحث، مطالبی نیز به آن افزوده شده است.



«تقوا» چیست؟



هرچند معنای کلمه «تقوا» روشن است، اما اگر بخواهیم برای منتقل شدن بهتر معنا معادل فارسی آن را به کار ببریم، می‌توان کلمه «مراقبت» را جایگزین آن کرد.^۱ در قرآن بیشترین تعداد «أمر» به تقواست و حدود ۸۰ بار در آن به تقوای خدا امر شده است که در این صورت معنای آن می‌شود: مراقب خدا بودن، مراقب اوامراو بودن، مراقب رضایت خدا بودن و... «پرهیزکاری» معنای ناقصی از کلمه تقواست. نمود بیرونی تقوا به

۱. اصل تقوا از ریشه «وقی» به معنی حفاظت و مراقبت است که در متون دینی ما نیز نزدیک به همین معنا استعمال شده است. مقام معظم رهبری درباره معنی تقوا می‌فرماید: «تقوا چیزی نیست جز مراقبت از خویشتن؛ از گفتار خود، از کردار خود، از معاشرت خود، از تصمیم‌گیری خود. مراقب باشیم در تصمیم‌گیری ما، در عمل ما، در فکر و سخن ما اراده شیطانی وارد نشود؛ این همان تقواست.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، به تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴)

همان صورت که گاهی پرهیز کردن از بدی‌ها و معاصی است، عمل کردن و به انجام رساندن نیکی‌ها و خوبی‌ها نیز هست. اقدام به کار خوب، همان قدر می‌تواند به دلیل تقوا باشد که دوری کردن و ترک کار بد. مهم آن است که وجهی از «مراقبت» در آن وجود داشته باشد. در قرآن کریم ایمان به خدا و روز قیامت و پیامبران، انفاق مال به خویشان و یتیمان و فقرا، اقامه نماز، زکات دادن، وفای به عهد، صبر در سختی‌ها و... همگی از صفات اهل تقوا به شمار آمده است.^۱ این یعنی تمام خوبی‌ها، اعم از انجام خوبی و ترک بدی نمود و مصداقی از تقوا است و نباید آن را منحصر در دوری کردن از بدی‌ها دانست. همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ جِمَاعُ الْخَيْرِ؛ تقوای خدا را پیشه کنید که جمع همه خوبی‌ها است.»^۲

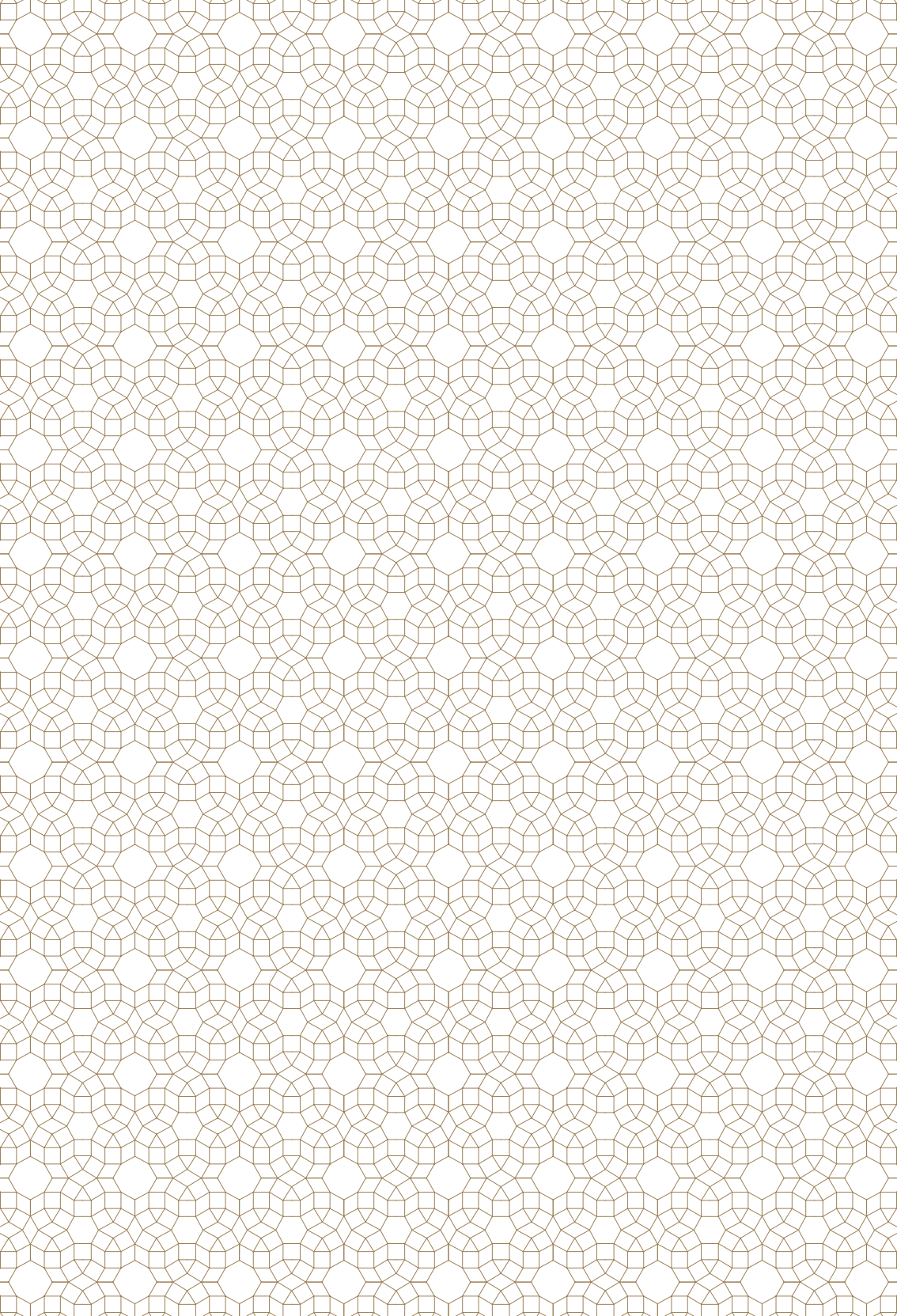
۱. قرآن کریم: لِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: نیکوکاری آن است که کسی به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد، دارایی خود را در حالی که دوستش دارد به خویشان و یتیمان و فقیران و درراه‌ماندگان و سائلین بدهد و در راه آزاد کردن بندگان صرف کند، نماز به پا دارد و زکات مالش را بدهد، با هرکس عهد بسته به موقع وفا کند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام جنگ صبور و شکیبا باشد. چنین کسانی حقیقتاً راستگویان و باتقوایان هستند.» (بقره/۱۷۷)

۲. روضة الواعظین، نیشابوری، ج ۲، ص ۴۳۷.

تقوای خوفی و تقوای شوقی

همچنان‌که تقوا می‌تواند از سر ترس باشد، می‌تواند از سر شوق و دوست داشتن هم باشد. همان‌طور که می‌توان از ترس عقاب خدا کاری را انجام نداد، می‌توان به شوق رضایت و نزدیک شدن به خدا کارهایی را انجام داد. امیرالمؤمنین (ع) در وصف متقین می‌فرماید: «وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ؛ اگر نبود اجل معینی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، روح آنها از شوق به ثواب و ترس از عذاب الهی، چشم به هم زدن در جسمشان باقی نمی‌ماند و جان می‌دادند.»^۱ این یعنی تقوا منحصر در خوف نیست، بلکه شوق هم در وجود متقین موج می‌زند. اگر تنها جهت خوفی تقوا مورد توجه قرار گیرد، ما خود را مجبور به داشتن تقوا می‌بینیم و از سر اضطرار به سراغ آن می‌رویم. اما اگر جهت شوقی آن را نیز در نظر بگیریم، می‌توانیم به آن عشق بورزیم و آن را تمنا می‌کنیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۰۳.



تقوا، ملاک برتری

مهم‌ترین عامل رسیدن انسان به منافع و شکوفا شدن استعدادهایش این است که دارای «قدرت اراده» باشد؛ قدرت اراده برای انتخاب بین دوست‌داشتنی‌ها و امیال مختلف. کسی که قدرت اراده دارد می‌تواند بر انگیزه‌های سطحی و کم‌ارزش خودش غلبه کند و کار صحیح و باارزش را - ولو با تحمل مشقت و سختی - انجام دهد. هر مقدار این قدرت بیشتر باشد، توانایی انسان برای رسیدن به منافع و شکوفا کردن استعدادهای خودش بیشتر خواهد بود.^۱

۱. امام خمینی(ره): «پس "عزم" خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما، که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید. و شیخ بزرگوار، شاه‌آبادی روحی فداه آن را مغز انسانیت تعبیر می‌کردند. بلکه توان گفت که یکی از نکات بزرگ تقوی و پرهیز از مشتهیات نفسانیه و ترك هواهای نفسانیه و ریاضات

«تقوا» نیز به معنی قدرت «مراقبت» و «کنترل خود» است. انسان باتقوا یعنی کسی که قدرت این را دارد که خود را کنترل کرده و برامیال کم ارزش خودش غلبه کند و آنچه را که می داند خوب است انجام داده و آنچه را می داند بد است ترک کند؛ یعنی خلاف علمش عمل نکند. یعنی انسان باتقوا دارای «قدرت اراده» است. بنابراین فارغ از نگاه دینی به سادگی می توان دریافت که داشتن «تقوا» در همین دنیا ملاک برتری انسان ها بر یکدیگر خواهد بود. تقوا ملاک برتری است چون ریشه و منشأ همه ریشه ها است.

قرآن کریم نیز ملاک اساسی ارزش ها را تقوا معرفی می کند. اینکه می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خداوند فقط از متقین قبول می کند.» (مائده/ ۲۷) یعنی تنها عاملی که باعث قبولی اعمال انسان ها می شود تقوا است. مراتب ارزش انسان ها نیز با تقوا تعیین می شود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» (حجرات/ ۱۳) به طور کلی می توان گفت تقوا مفهوم کلیدی ارزش گذاری در قرآن است. یعنی آنچه در ارتباط با تنظیم رفتار انسان ها در قرآن مطرح شده است تقواست، نه مفاهیم دیگری مانند «اخلاق».

اخلاق انسان ها ملاک ارزش آنها نیست. یعنی اینکه بعضی دارای اخلاق خوبی هستند و عده ای دارای اخلاقی بد، نمی تواند دلیل و ملاک ارزش گذاری آنها باشد؛ چون عوامل مختلفی وجود دارد که باعث می شود یک فرد اخلاق خوبی داشته باشد که همه آنها مطلوب نیست.

شرعیّه و عبادات و مناسک الهیّه، تقویت عزم و انقهار قوای ملکیه در تحت ملکوت نفس است.» (آداب الصلوه، امام خمینی، صص ۵۲-۵۳)

اما اینکه کسی تقوا دارد و دیگری ندارد دلیل فضیلت و برتری اوست. همچنین کمیت تقوا نیز دلیل برتری انسان‌ها بر یکدیگر است. رفتار انسان‌ها هم فی‌نفسه ملاک برتری نیست؛ حتی رفتاری که ظاهراً طبق احکام شرعی انجام بگیرد. چون آنچه مهم است قبولی اعمال است که آن نیز منوط به تقواست. یعنی حتی اگر ظاهر عمل ما همان‌گونه که دستور داده شده است باشد، تنها در صورتی مقبول واقع می‌شود که تقوا داشته باشیم. چون خداوند فقط عمل متقین را قبول می‌کند. (مائده/۲۷)

طبق منطق قرآن کریم تقوا آن قدر ارزشمند است که حتی عبادت کردن انسان‌ها برای آن است که به مقام تقوا برسند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم! خدایی که شما و گذشتگان شما را خلق کرده عبادت کنید تا با تقوا شوید.» (بقره/۲۱)

عبودیت مقدمه تقواست و تقوا غایت هر نوع عبادتی است.^۱

■ آیا جنایتکاران هم انسان‌های بااراده‌ای هستند؟

عزم و اراده محکم رکن اصلی تقواست، ولی ممکن است در برخی جنایتکاران و زورگویان نیز این اراده محکم دیده شود. با توجه به بی‌تقوایی آنها، چگونه این قدرت عزم و اراده در آنها پیدا شده است؟

پاسخ: الف. به چه کسی می‌گوییم قدرتمند و صاحب اراده؟ قدرتمند و صاحب اراده کسی است که در نبرد بین علاقه‌هایش، علاقه‌های

۱. آیت الله جوادی آملی: «قرآن کریم عبادت را زمینه دستیابی به تقوا، و تقوا را متبلور در مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و اعمال صالح می‌داند که در انسان متقی به صورت ملکه درمی‌آید. از این رو عبادت دارای معنایی گسترده است که شامل همه عبادت‌های فکری، اخلاقی و عملی می‌شود که انسان عابد را به ملکه برین تقوا می‌رساند.» (تسنیم، جوادی آملی، تفسیر آیه ۲۱ سوره بقره، جلد ۲، صفحه ۳۵۳)

عمیق تر خود را بر علاقه های سطحی تر غلبه بدهد. نکته اینجاست که علاقه های عمیق تر معمولاً غیرفعال و ضعیف ترند و اغلب افراد به همان علاقه های سطحی تر که محرک تر هستند پاسخ می دهند.

ب. چه اتفاقی می افتد که برخی افرادی که دارای اراده ضعیفی هستند، به نظر خود و دیگران خیلی قوی و بااراده می آیند؟ واقعیت این است که هرکس در دنیا به موفقیتی دست می یابد از نوعی پرهیز و خودداری در برخی زمینه ها برخوردار بوده است. ولی ممکن است انسان در جوانی به واسطه قدرت اراده اش و در اثر مبارزه با برخی امیال موقت و سطحی مثل راحت طلبی، عادات ارزشمندی - مثل نظم - را در خود ایجاد کرده باشد که تا آخر عمر عامل بخشی از موفقیت های او در زندگی باشد. چنین افرادی لزوماً قدرت اراده بالایی ندارند. و تنها عادات خوب، آنها را تا حدی موفق و قدرتمند نشان می دهد. «صاحبان عادات خوب» در چشم دیگران - و بعضاً خود - بسیار بااراده به نظر می آیند؛ چون در تصور مردم چنین خودداری هایی برای خودشان بسیار سخت است، ولی تجربه یا توجه ندارند که سختی این خودداری ها عمدتاً در ابتدای مسیر است، و پس از تبدیل شدن به عادت، استمرار آن نیاز چندانی به «قدرت اراده» ندارد.

در این هنگام است که اگر انسان به عاداتی که او را قدرتمند نشان می دهد، مغرور یا راضی شود، و در انتخاب های پیش رویش، از عضله قدرت اراده به نفع خودش کار نکشد، این عضله در اثر معطل ماندن به مرور ضعیف و ضعیف تر می شود؛ تا جایی که ممکن است در یک دو راهی، که انسان های معمولی با اراده مختصری می توانند راهی را که به

نفعشان است انتخاب کنند، او آنچنان ضعیف شده باشد، که توانایی این انتخاب را نداشته باشد.

ج. برخی از نمودهای عجیب قدرت اراده که در افراد می‌بینیم، لزوماً نشانه قدرت اراده بالای آنها نیست. زیرا امیالی که در عموم مردم وجود دارد و قوی نیز هست، در برخی افراد اساساً ضعیف است و عمل برخلاف آن میل برای آنها کار آسانی است. همچنین برخی صفات مثل سخاوت یا شجاعت که معمولاً نیازمند قدرت اراده بالایی هستند، در برخی افراد به صورت وراثتی وجود دارد و حاکی از قدرت اراده بالای آنها نیست.

د. برخی موارد که تصور می‌شود افراد قدرت اراده بالایی دارند، این قدرت برخواسته از یک میل بسیار فعال و شدید مانند یک عقده عمیق، یا لجاجت ناشی از آن است. فرد عقده‌ای و لجباز هرچند ممکن است کارهای سخت و ویژه‌ای بکند و به نظر قوی بیاید، اما در واقع این اعمال به دلیل ضعف او در مقابله با لجاجت و عقده است. ضمن اینکه همین عقده‌ای و لجباز بودن نیز بسیاری از اوقات ناشی از ضعف اراده است.

به عبارت دیگر، اراده و عزم به ظاهر پولادین در افراد جنایتکار بسیار شکننده و ناپایدار است. اراده این افراد ناشی از وجود ضعف‌های مهم در روح آنها است (مثل حسادت) که ممکن است بردیگران مخفی مانده باشد. گاهی همان نقاط ضعف موجب می‌شود کل وجودشان توسط یک میل پست (مانند حب مقام) اشغال شده و این میل پست، تمام نیروهای این افراد را در جهت آن میل بسیج کرده باشد. اراده و استقامتی که انسان از آنها می‌بیند، نتیجه بسیج شدن همه امیال آنها تحت فرمان همان یک میل پست است. البته چنین افرادی که معمولاً در برابر ضعفای فردی قوی

به حساب می‌آیند، در مواقع حساس و خطرناک به شدت آسیب‌پذیر و سست اراده اند.

در مقابل، کسانی که بد هستند ولی این ارادهٔ به ظاهر محکم را ندارند و مانند طواغیت عالم جنایت نمی‌کنند نیز دو گونه‌اند: برخی از آنها به دلیل مختصر عزم و اراده و در واقع انسانیتی که دارند، هنوز تمام وجودشان مسخّر یک میل پست نشده است. برخی هم وجودشان مسخّر شده است، اما برخی موانع بزرگ مانند ترس و یا ضعف در برخی استعدادها اجازه نمی‌دهد بتوانند به جنایت‌های بزرگ دست بزنند.

تقوای حداقلی و حداکثری

با دقت در قرآن کریم می‌توان برای تقوا دو مرحله «حداقلی» و «حداکثری» را در نظر گرفت. تقوای حداقلی یعنی آنکه باعث می‌شود انسان دچار ضرر، خسران و نابودی نشود که نمود آن در قرآن کریم تنها ۱۰ مورد است.^۱ مثلاً می‌فرماید مراقب آتش جهنم باشید: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره/۲۴) یا مراقب روز قیامت باشید که در آنجا هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری کمک کند: وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/۱۲۳)

به عبارت ساده‌تر تقوای حداقلی یعنی گناه نکردن. اما تقوای حداکثری

۱. بقره/۲۴، ۴۸، ۱۲۳، ۲۸۱، آل عمران/۱۳۱، انفال/۲۵، یس/۴۵، غافر/۹، زمر/۲۴.

یعنی رسیدن به مقامات بالای اخلاص در عمل. قرآن بسیار می‌گوید مواظب باش تا در مسابقه برنده شوی! مواظب باش کسی از تو پیشی نگیرد: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ از یکدیگر سبقت بگیرید در رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که به وسعت آسمان و زمین است» (حدید/۲۱) و این بسیار دل‌نشین تر است تا اینکه بگوید مواظب باش که نابود نشوی و آتش جهنم تو را نسوزاند! اما متأسفانه آنچه بیش از همه از مفهوم تقوا استفاده می‌شود مفهوم حداقلی آن یعنی ترک گناه است و در بین مردم هم همین معنا جا افتاده است. از عبارت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ همانا گرامی‌ترین شما باتقواترین شماست» (حجرات/۱۳) برداشت می‌شود که مفهوم تقوا مقول به تشکیک یعنی دارای مراتب مختلف است. یعنی از پایین‌ترین مراتب که اجتناب از محارم است، در مفهوم تقوا جای می‌گیرد و درعین حال چیزی که باعث بالاترین کرامت‌هاست و بزرگان عرفا و خوبان به واسطه آن تقرب یافته‌اند نیز تقواست.

در قرآن حدود ۸۰ بار به تقوای خدا دستور داده شده است که یعنی مواظب رضایت خدا باش! مراقب باش که چیزی تو را از او دور نکند! که این بالاترین درجه تقواست. یعنی قرآن چند برابر تقوای حداقلی، به تقوای از خدا امر کرده است و رویکرد قرآن - برخلاف آنچه ما معمولاً از تقوا می‌فهمیم - اهتمام به تقوای حداکثری است.

تقوا منطبق برواقعیت‌ها است

یکی از برداشت‌های غلط از دین، این است که دین را از مقولهٔ «ارزش‌ها» بدانیم. وقتی می‌گوییم دین از مقولهٔ ارزش‌هاست، گویا دین را در زمرهٔ امور غیرواقعی قلمداد کرده‌ایم.

ما هیچ‌گاه از قواعد ریاضیات، با تعبیر «ارزشی» یاد نمی‌کنیم؛ چراکه آنها را منطبق برواقعیت می‌دانیم. برخلاف دین، که از آن به‌عنوان یک امر ارزشی یاد می‌کنیم. البته قطعاً دین، ارزش دارد؛ اما «ارزشی» به معنی بی‌ارتباط به واقعیات نیست. بلکه از این جهت مثل منطق ریاضی است که همه باید آن را یاد بگیرند تا بتوانند درست زندگی کنند.

وقتی بگوییم «دین از مقولهٔ ارزش‌ها است» معنایش آن است که: روال منطقی زندگی، مسئله‌ای غیر از دین است. زندگی طبیعتاً معنا و ضوابط خودش را دارد و ادارهٔ جامعه روش‌های خودش را می‌طلبد، باید

از علم کمک بگیریم و از آن در زندگی بهره‌مند شویم، واقعیت‌های زندگی مسائل ارزشی نیستند که دین بتواند جای علم را بگیرد! یکی از آموزه‌های مهم دین تقواست. تقوا مانند علم ریاضیات منطبق برواقعیت‌هاست و می‌تواند برای اداره «فرد»، «خانواده» و «جامعه» مدل و الگو ارائه دهد و در زندگی فردی و جمعی ما به کار بسته شود. تقوا، به این معنا، یک مفهوم ارزشی نیست؛ بلکه مانند جاذبه زمین، مبتنی بر واقعیت‌هاست.^۱

امام علی (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مُفْتَاخُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُتَالُ الرِّغَائِبُ؛ تقوا کلید هر در بسته، ذخیره قیامت و عامل آزادگی از هر قیدی است که بخواهد بر انسان مسلط شود. تقوا نجات‌دهنده از هرگونه هلاکت است. با تقوا، تلاشگران پیروز می‌شوند و فراری نجات می‌یابد و به هر آرزویی می‌توان رسید.»^۲ اینکه امیرالمؤمنین (ع) تقوا را باعث نجات از همه هلاکت‌ها و عاملی برای رسیدن به همه آرزوها می‌دانند یعنی این عامل می‌تواند در همه عرصه‌های زندگی وارد شده و مشکلات را برطرف و گره‌ها را باز کند و ما را به نیازها و خواسته‌هایمان برساند. بنابراین سخن، اینکه تقوا را یک عامل ارزشی و غیرواقعی بدانیم اشتباه است.

۱. ناگفته نماند که در جوامع غربی «ارزش‌ها» چیزهایی هستند که مورد اتفاق جامعه بوده و به همین دلیل نیز مورد احترام هستند و به آنها عمل می‌شود؛ مانند رعایت قوانین. اما در جامعه ما مسائل ارزشی معمولاً به مفاهیمی گفته می‌شود که مبنای علمی و تجربی صریح و روشنی برای مردم ندارند. مثلاً حجاب را از امور ارزشی به حساب می‌آورند، اما بستن کمربند ایمنی یا سروقت در کلاس حاضر شدن از امور ارزشی محسوب نمی‌شود. آنچه در متن این نوشتار در مورد ارزشی بودن یا نبودن آمده است بر مبنای تلقی جامعه خودمان از ارزشی و واقعی است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

آیا می‌توان بدون ایمان تقوا داشت؟

خداوند متعال در قرآن بیش از ۲۲۰ بار از «تقوا» سخن گفته است. بیشترین دستور در قرآن دربارهٔ تقواست. تقوا در یک دسته‌بندی، به «تقوای قبل از ایمان» و «تقوای بعد از ایمان» تقسیم می‌شود. خداوند در ابتدای قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این کتاب که هیچ شکی در آن نیست متقین را هدایت می‌کند.» (بقره/۲) در حالی که ما می‌دانیم که قرآن هم کتابی برای هدایت مسلمانان است و هم غیرمسلمانان. اما این آیه می‌گوید قرآن «متقین» را هدایت می‌کند. از این سخن به دست می‌آید که قبل از ایمان و دینداری هم می‌توان تقوا داشت. این آیه یعنی این کتاب هدایت است برای اهل مراقبت، برای هرکسی که در زندگی‌اش ضابطه حاکم است، اهل حساب

و کتاب و دقت است. هدایت است برای کسی که وقتی درستی سخنی را فهمید، اینقدر بر خود مسلط است که می‌تواند به آن سخن عمل کند. اگر کسی بی‌نظم، بی‌حساب و کتاب و بی‌دقت زندگی می‌کند یا انسانی هواپرست است و اصلاً قدرت کنترل خودش را ندارد، سراغ دین نیاید! چون دین نمی‌تواند از او دستگیری کند.^۱

رسول خدا(ص) فرموده‌اند از کلمات انبیاء گذشته یک حرف به صورت ضرب‌المثل باقی مانده و آن ضرب‌المثل این است: «اگر حیا نداری هرکاری دلت می‌خواهد بکن!»^۲ یعنی شرم و حیا - که یک انگیزه درونی و جلوه‌ روشنی از تقوا است - نمونه‌ای از تقوای قبل از ایمان است که در طول تاریخ و در بین مردمان زمان‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به آن توجه داشته‌اند.

۱. «الم . ذلک الکتاب لاریب فیهِ هدی للمؤمنین . الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون»؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت متقین است. (متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.» (بقره/ ۱-۳)

همانطور که اشاره شد، متقین کسانی هستند که اهل اراده و مراقبتند و قدرت کنترل خود را دارند. در آیه دوم می‌فرماید چنین افرادی، هرچند در ابتدا مسلمان نباشند، اما در اثر تقوا به غیب ایمان می‌آورند (مسلمان می‌شوند) و نماز را به پا می‌دارند. زیرا کسی که قدرت کنترل خود را دارد، وقتی حرف حقی بشنود که در درازمدت به نفعش است، حتی اگر با برخی منافع زودگذر و سطحی‌اش مخالف باشد، آن حرف را می‌پذیرد و مطابق آن عمل می‌کند.

۲. سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (ع) يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاصْتَعْ مَا شِئْتَ؛ از امام رضا(ع) شنیدم که از پدران‌اش از رسول خدا(ص) نقل می‌کرد که فرمود: از مثل‌های انبیاء(ع) جز این قول مردم چیزی باقی نمانده که می‌گویند: اگر حیا نداری هر کار می‌خواهی بکن. (أمالی، شیخ صدوق، ص ۵۱۰)

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَتَنفُسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ قسم به نفس انسان و آن کس که سامانش داد و بدی‌ها و تقوایش را به آن الهام کرد» (شمس/۷ و ۸) این یعنی خداوند تقوا را به نفس انسانی الهام کرده است و همه انسان‌ها در ضمیر خود با آن آشنا هستند. بعضی از انسان‌ها مسلمان نیستند ولی اهل تقوا هستند؛ یعنی در زندگی خودشان اهل مراقبت و مراعات برخی ضوابط اند. چنین کسانی دارای تقوا به معنای عام کلمه اند. درست است خدا و دستور خدا را نمی‌شناسند، ولی وجدانشان بیدار است و اخلاقیات را درک می‌کنند. یعنی انسان‌ها بسیاری از امور را بدون اینکه دین داشته باشند هم می‌توانند درک کنند.

مقام معظم رهبری در تعبیر ویژه‌ای می‌فرماید:

«قرآن کریم نمی‌گوید: "هدی للمؤمنین". می‌گوید: "هدی للمتقین". یعنی اگر یک نفر دین نداشته باشد اما به معنایی که گفتم تقوا داشته باشد، او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد. اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می‌ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی‌ماند.»^۱

حال اگر کسی مؤمن شود ولی این تقوای اولیه را نداشته باشد؛ سرانجام او چه می‌شود؟ انسان بی‌تقوا هیچ‌گاه به سرانجام خوبی نمی‌رسد، او عاقبت به خیر نخواهد شد! چراکه خداوند فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ و سرانجام نیک از آن باتقویان است» (قصص/۸۳)

«تقوای عمومی» تقوای قبل از مسلمانی است که عبارت است

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع عده‌ای از جوانان به تاریخ ۱۳۷۷/۲/۷.

از زندگی ضابطه‌مند، نظم، دقت، سخت‌کوشی و... که باعث هدایت انسان‌هایی است که مؤمن نیستند. «تقوای مؤمنانه» نیز تقوایی است که انسان در فضای دین آن را داشته باشد. در عین حال بعد از ایمان هم باز این تقوا است که به ایمان کمک می‌کند و آن را رشد می‌دهد. در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «سَبَبُ صَلَاحِ الْإِيْمَانِ التَّقْوَى»^۱ یعنی آن چیزی که موجب می‌شود ایمان انسان، صاف و خوب و سالم باقی بماند تقواست؛ وگرنه ایمان انسان خراب می‌شود.

۱. عیون الحکم، لیثی، ص ۲۸۱.